



*Bi-quarterly Scientific Journal of "Research Letter of Social Jurisprudence"
Vol. 10, No. 2 (Serial 20), Spring & Summer 2022*

The Rule of Certitude and its Place in Deduction Jurisprudential Rulings

Mohammad Amin Maleki *
Mahdi Sajedi **

Received: 27/08/2021
Accepted: 02/01/2022

Abstract

The present research examines the validity of the rule of certitude and the effect of accepting the validity of this rule in deduction Jurisprudential rulings. Undoubtedly, the acceptance of this rule is dependent on the acceptance of the implications of the narrations mentioned about the validity of Istehhab, and although the famous late Usulists believe that Istehhab traditions do not have the comprehensive authority for both the rules of Istehhab and certitude, and therefore they have removed the institution of the rule of certitude from the evidence of Istehhab, but in their opinion It seems that among the narratives of Istehhab, the narration transmitted by Mr. Sadouq (may Allah be pleased with him) can prove the validity of this rule in its minimal interpretation - i.e., the signing of works based on prior certitude and ruling on the validity of past actions based on that certitude - if the document and evidence are accepted. Also, in the supporting documents of the Wrappers (Faraq) and Passing (Tajavoz) rule, there are interpretations that can be positive for the certitude rule in its minimal interpretation.

Keywords

Rule of Certitude; Certitude; Wrappers (Faraq); Passing (Tajavoz); Istehhab.

* Assistant Professor, Department of Islamic Law, Faculty of Judicial Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran. maleki@ujsas.ac.ir

** Assistant Professor, Qur'an and Hadith University, Qom, Iran. mehdisajedi85@yahoo.com

قاعده یقین و جایگاه آن در استنباط احکام فقهی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۳۰

نوع مقاله: پژوهشی

محمدامین ملکی*

مهدی ساجدی**

چکیده

تحقیق حاضر به بررسی اعتبار قاعده یقین (= شک ساری) و تأثیر پذیرش حجیت این قاعده در استنباط احکام فقهی می‌پردازد. بی‌تردید پذیرش این قاعده وابسته به پذیرش دلالت روایات ذکرشده در باب حجیت استصحاب است و گرچه مشهور اصولیون متأخر قائل‌اند روایات استصحاب، صلاحیت شمول برای هر دو قاعده استصحاب و یقین را ندارد و لذا نهاد شک ساری را از صحن ادله استصحاب خارج کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد از بین روایات استصحاب، روایت منقول از جناب صدوق (رحمت‌الله) در صورت پذیرش سند و دلالت بتواند حجیت این قاعده را در تفسیر حداقلی آن - یعنی امضای آثار مترتب بر یقین سابق و حکم به صحت اعمال گذشته متفرع بر آن یقین - اثبات کند. همچنین، در ضمن اسناد پشتیبان قاعده فراغ و تجاوز، تعبیری وجود دارد که می‌تواند مثبت قاعده یقین در تفسیر حداقلی آن باشد.

واژگان کلیدی

قاعده یقین؛ یقین؛ فراغ؛ تجاوز؛ استصحاب.

* استادیار، گروه حقوق اسلامی، دانشکده حقوق قضایی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران.
maleki@ujss.ac.ir

** استادیار، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران (نویسنده مسئول).
mehdisajedi85@yahoo.com

مقدمه

در استنباط احکام شرعی، دو گونه از ادله مورد کاربرد فقیه قرار می‌گیرد که در طول یکدیگر هستند. این دو دسته ادله را ادله اجتهادی و ادله فقهاتی یا اصول عملیه می‌نامند. عادت اصولیون متأخر بر این استقرار یافته که پس از گفت‌وگو از اصول عملیه براءت، احتیاط و تخییر، از اصل چهارم، یعنی استصحاب که رکن اصلی آن را یقین سابق و شک لاحق تشکیل می‌دهد، گفت‌وگو کنند؛ البته اصولیان در ضمن بحث از استصحاب، از برخی نهادهای همسو مانند نهاد شک ساری یا همان قاعده یقین و نهاد مقتضی و مانع هم صحبت می‌کنند. سپس درباره تفاوت این‌ها با یکدیگر و حجیت یا عدم حجیت آن‌ها گفت‌وگو صورت پذیرفته است.

آنچه در این مجال درصدد پرداختن به آن هستیم، بحث و بررسی در ارتباط با اعتبار قاعده یقین است که مانند استصحاب، ارکان آن را یقین و شک تشکیل می‌دهد؛ البته با این تفاوت که در این قاعده، شک در ارتباط با متیقن سابق نیست، بلکه شک نسبت به اصل یقین سابق تحقق می‌یابد. در این صورت اگر فقیه بتواند حجیت قاعده یقین را اثبات کند، می‌تواند با استفاده از این قاعده، در صورت رخداد شک نسبت به یقین سابق، بنا را بر یقین گذاشته و آثار شرعی مبتنی بر آن یقین را ممضا تلقی کند. در ادامه، ضمن تعریف این قاعده در اصطلاح علم اصول فقه، به بیان ادله دال بر اعتبار آن خواهیم پرداخت.

۱. تعریف قاعده در اصطلاح علم اصول فقه

در تبیین ماهیت این عنوان یعنی قاعده یقین یا شک ساری، ظاهراً بین اصولیان وفاق همگانی وجود دارد (آشتیانی، ۱۴۰۳ق، ص. ۱۱؛ خوبی، ۱۴۱۷، ص. ۱۰؛ حیدری، ۱۴۱۲ق، ص. ۲۸۶؛ مظفر، ۱۴۱۲ق، ۲۷۹؛ موسوی تبریزی، ۱۳۶۹، ص. ۴۳۰)؛ البته در این میان، بیان محقق خوبی (رحمت‌الله) از دیگران مفصل‌تر و گویاتر است. ایشان ابتدا در توضیح مجرای قاعده استصحاب فرموده است:

«یقین و شک با یکدیگر در تضادند و اجتماع شک و یقین برای یک فرد نسبت به شیء واحد، ممکن نیست. بنابراین، اگر برای فردی شک و یقین اجتماع یابند، یا بدین صورت است که متعلق شک و یقین، متباین و بی‌ارتباطاند مثل اینکه یقین

به عدالت زید و شک نسبت به اجتهاد او یا اجتهاد شخص دیگر تعلق گرفته باشد که چنین فرضی از محل بحث خارج است یا بین این دو نوعی ارتباط وجود دارد. در فرض دوم نیز اگر متعلق یقین و شک ذاتاً یکی بوده و تنها از نظر زمان متفاوت باشند، چند صورت قابل تصور است. یکی اینکه، متعلق یقین مقدم بر متعلق شک باشد؛ یعنی چیزی در زمان سابق یقینی بوده و در زمان بعد مورد شک واقع شود. به عبارت دیگر، متیقن الحدوث و مشکوک البقا باشد. در این صورت شک عارض شده، مورد و محل برای جریان قاعده استصحاب است و تفاوتی ندارد که زمان پدید آمدن یقین بر زمان حصول شک، مقدم یا مؤخر بوده یا هر دو در یک زمان حاصل گردد.» (خویی، ۱۴۱۷ق، ص. ۸).

سپس ایشان در ادامه به بیان فرق بین استصحاب و قاعده یقین پرداخته و چنین می‌نگارد:

«دیگر اینکه... متعلق یقین و شک ذاتاً یکی و زماناً مقارن باشند و چنین فرضی تنها در صورت اختلاف زمان پدید آمدن یقین و شک قابل تصور است و اگر زمان پدید آمدن یقین مقدم بر زمان حصول شک باشد، شک ساری نامیده می‌شود، زیرا این شک به آنچه یقین بدان تعلق گرفته، سرایت نموده و آن را مشکوک می‌سازد» (خویی، ۱۴۱۷ق، ص. ۹).

برخی نیز کل سخن فوق را در جمله ذیل خلاصه کرده و نوشته‌اند:

«ملاک در استصحاب، تغایر در زمان متعلق یقین و شک و در قاعده یقین، تمایز در زمان یقین و شک است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ص. ۲۳۶).

۲. مدرک قاعده

بی تردید پذیرش و عدم پذیرش این قاعده مانند استصحاب، مترتب بر پذیرش دلالت روایاتی است که اصولیان در اثبات حجیت استصحاب مورد استناد قرار داده‌اند؛ البته مشهور قریب به اتفاق اصولیان متأخر قائل‌اند اخبار استصحاب، صلاحیت شمول برای هر دو قاعده (قاعده استصحاب و شک ساری) را ندارد. از این رو این اخبار را منحصراً دال بر استصحاب دانسته‌اند؛ اما در مقابل مشهور، کلامی از برخی اصولیان نقل شده که استناد بر قاعده یقین را به وسیله روایت منقول از جناب صدوق (رحمت‌الله) ممکن

دانسته‌اند (خویی، ۱۴۱۷، ص. ۷۷) که در بررسی ادله به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهیم. همچنین، برخی از اصولیان مانند محقق حائری، روایات مربوط به قاعده فراغ و تجاوز را نیز صالح برای اثبات این قاعده می‌دانند. ایشان در این باره می‌فرماید:

«و از جمله اخباری که می‌تواند مدرک برای این قاعده قرار گیرد، اخباری است که بر عدم اعتنا به شک بعد از تجاوز از شیء دلالت دارد» (حائری، ۱۳۵۵، ص. ۲۲۰).

از آنجاکه مطابق با نظر مشهور اصولیان متأخر، شمول اخبار استصحاب نسبت به استصحاب، تردیدناپذیر است، بنابراین، نهاد شک ساری از صحن دلالت ادله استصحاب خارج و نهادی بدون سند شده است. عدم صلاحیت مزبور به بیان‌های مختلفی تقریر شده و بر این تقریرها نقض و ابرام‌هایی به منصفه ظهور رسیده است که مجال حاضر ظرفیت بیان آن‌ها را ندارد، اما آنچه لازم است مورد بحث و گفت‌وگو واقع شود، صلاحیت ادله بیان‌شده فوق برای اثبات حجیت و اعتبار قاعده یقین است.

۳. بررسی ادله

همان‌طور که بیان شد، در اثبات حجیت و اعتبار قاعده یقین، از بین روایات استصحاب، روایت جناب صدوق از امام صادق (علیه‌السلام) از حضرت علی (علیه‌السلام) و نیز روایات قاعده فراغ و تجاوز مورد استناد قرار گرفته که لازم است هر دوی این ادله را به تفصیل مورد بررسی قرار دهیم.

۳-۱. روایت منقول از جناب صدوق (رحمت‌الله)

مهم‌ترین دلیل و مدرک در بین روایات استصحاب که می‌تواند مستند برای قاعده یقین قرار گیرد، روایت جناب صدوق (رحمت‌الله) از امیر مؤمنان (علیه‌السلام) است. حضرت در این روایت می‌فرماید: «من کان علی یقین فشک فلیمض علی یقینه فإنَّ الشک لا ینقض الیقین»^۱ (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص. ۶۱۹).

محقق خویی (رحمت‌الله) در تقریر این دلیل می‌فرماید:

«این روایت در سابق بودن زمان یقین بر شک صراحت دارد و سبق مزبور در قاعده یقین و نه در استصحاب است؛ زیرا در استصحاب آنچه معتبر است، سبق زمان متیقن بر مشکوک است نه سبق زمان یقین بر شک» (خویی، ۱۴۱۷ق، ص. ۷۷).

البته ایشان این استدلال را برای اثبات حجیت و اعتبار قاعده یقین، ناتوان دانسته و تقریب فوق را با این عبارت پاسخ داده است:

«کلام حضرت که می‌فرمایند: «فلیمض علی یقینه»، در استصحاب ظهور دارد و نه قاعده یقین؛ زیرا کلام حضرت، امر به بناگذاری بر یقین موجود است... و در مورد قاعده یقین، یقین فعلی وجود ندارد تا امر بر بناگذاری بر آن صورت گیرد، چون آن یقین به واسطه حصول شک در پدید آمدنش از بین رفته است و حتی معلوم نیست آنچه قبلاً حاصل شده، یقین بوده باشد، چون احتمال جهل مرکب بودن در موردش وجود دارد... و «یقین» جامدی است که اطلاق حقیقی آن تنها در صورتی صحیح است که مبدأ بالفعل وجود داشته باشد و حقیقی بودن اطلاق مشتق بر ذاتی که مبدأ از او منقضی شده، گرچه مورد بحث است، اما در این روایت از لفظ «متیقن» استفاده نشده تا بگوییم شامل کسی که مبدأ هم از او منقضی گشته، می‌شود» (خویی، ۱۴۱۷ق، ص. ۷۸).

ایشان در ادامه، اشکال عمده وارد به استدلال فوق را ضعف سند روایت منقول از جناب صدوق (رحمت‌الله) دانسته و می‌فرماید:

«البته آنچه کار را آسان می‌کند، این است که روایت فوق به دلیل وجود «قاسم بن یحیی» در سندش، ضعیف است، چون این فرد به واسطه علمای رجال توثیق نشده و بلکه جناب علامه حلّی، وی را تضعیف نموده است و روایت کردن افراد ثقه از وی موجب توثیق او نمی‌گردد.» (خویی، ۱۴۱۷ق، ص. ۷۹).

اما ایراد اولی که محقق خویی به مفاد روایت وارد دانست، مورد پذیرش قرار نگرفته و لذا در پاسخ به آن گفته شده است:

«اخبار (مطرح در باب استصحاب و از جمله این خبر) ظهور دارد در اینکه آنچه معتبر است، این است که یقین سابق به چیزی و شک لاحق نسبت به آن چیز وجود داشته باشد. خواه این شک تنها شک در بقا بوده یا به حدوث اصل یقین نیز سرایت کند. بنابراین، طبق روایات، تنها یقینی معتبر است که از نظر زمان، مقدم بر شک و نه متأخر یا مقارن با آن باشد... و قرینه بر این ظهور، تعبیراتی مانند «لأنک کنت علی یقین» یا «من کان علی یقین فشک» است که در این

روایات به کار رفته و صریح در این مطلب است که موضوع، یقین سابق است نه یقین فعلی... بنابراین، معلوم می‌شود که اشکالی در دلالت اخبار بر هر دو قاعده چه ثبوتاً و چه اثباتاً وجود ندارد» (روحانی، ۱۴۱۳ق، ص. ۳۸۲).
اما در پاسخ به ایرادی که محقق خوئی در نهایت بیان کرد، لازم است ابتدا روایت را از نظر سندی مورد واکاوی قرار دهیم.

۳-۱-۱. بررسی سند روایت

سند این روایت به این قرار است: (صدوق (رحمت‌الله)) عن أبيه عن سعد عن محمد بن عيسى بن عبيد عن القاسم بن يحيى عن جدّه الحسن بن راشد عن أبي بصير و محمد بن مسلم عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال

شیخ انصاری در مورد سند این روایت می‌فرماید:

«سند روایت به دلیل وجود قاسم بن یحیی ضعیف است؛ زیرا علامه حلّی در کتاب رجال خود، به نام «الخلاصه» وی را تضعیف نموده است» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص. ۷۱).

البته از این هم که بگذریم، گفته شده است:

«در علم رجال، توثیقی برای این شخص یافت نشده. از این رو وی از مجاهیل به حساب می‌آید» (حائری، ۱۳۵۵، ص. ۱۶۷).

گفتنی است که «حسن بن راشد» نیز که در سند این روایت حضور دارد، وضعیتی خالی از اشکال ندارد؛ زیرا حسن بن راشد بین چند نفر مشترک است و حسن بن راشد که جد قاسم بن یحیی است، «حسن بن راشد مولی بن العباس» است که در حق وی تضعیف‌هایی رسیده است (طوسی، ۱۳۱۴ق، ص. ۱۳۷).

ابن داوود نیز وی را در قسم دوم از کتاب رجال خود آورده و ابن غضائری هم او را بسیار ضعیف شمرده و در موردش، تعبیر به «ضعیف جداً» کرده است (مامقانی، ۱۳۸۹، صص. ۲۷۷-۲۷۶، ش ۲۵۳۵).

اما باین‌همه، امکان توثیق این دو راوی وجود دارد؛ زیرا این دو از رجال کامل الزیارات و تفسیر علی بن ابراهیم هستند. جناب صدوق (رحمت‌الله) در باب زیارت

امام حسین (علیه السلام) نقل روایتی از این دو می فرماید:

«در کتاب زیارات... انواع زیارت نامه‌ها را آورده‌ام و نقل این زیارت را برای این کتاب (یعنی کامل‌الزیارات) برگزیده‌ام؛ زیرا این روایت از صحیح‌ترین روایات نزد من است» (صدوق، ۱۴۰۳، صص. ۳۶۱-۳۶۰). این در حالی است که در باب زیارت امام حسین (علیه السلام)، روایات زیادی که بعضاً معتبر است، وجود دارد. همچنین، می‌توان وضعیت قاسم بن یحیی را به‌خصوص با نقل روایت بزرگانی چون احمد بن ابی عبدالله و احمد بن محمد بن عیسی از وی و بودن وی در مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه اصلاح کرد. (ر.ک به: حائری، ۱۴۰۶ق، ص. ۲۷).

در مورد جد قاسم بن یحیی نیز برخی قائل به ثقه بودن وی شده و چنین فرموده‌اند: «بدون شک به سخنانی که در تضعیف وی گفته شده، اعتمادی نیست... و در نتیجه، بعد از اینکه می‌دانیم وی امامی مذهب است، می‌توان گفت وی در اعلی درجات حسن و نه صحت مصطلح قرار دارد؛ زیرا توثیق صریحی در مورد وی بیان نشده است» (مامقانی، ۱۳۸۹، ص. ۲۲۷).

بنابراین، با استفاده از تراکم ظنون رجالی می‌توان حال این دو راوی موجود در سند روایت صدوق را اصلاح کرده و روایات آن‌ها را قابل استناد دانست.

۲-۱-۳. بررسی دلالت روایت

در مورد دلالت روایت منقول از جناب صدوق (رحمت‌الله) بر اعتبار قاعده یقین یا استصحاب، دیدگاه واحدی وجود ندارد و محقق خراسانی از کسانی است که تلاش می‌کند تا دلالت روایت را بر اعتبار استصحاب اثبات کند. ایشان در همین ارتباط فرموده است:

«در مورد این روایت گرچه احتمال دلالت بر قاعده یقین وجود دارد؛ زیرا روایت، در اختلاف زمان دو وصف یقین و شک (با اتحاد متعلق این دو از نظر ذات و زمان) ظهور دارد و این از مشخصات قاعده یقین است و نه استصحاب، اما از آنجاکه بیان روایات دال بر اعتبار استصحاب این چنین است، مانع از حمل روایت بر ظاهرش می‌شود. علاوه بر اینکه عبارت «فإن الشک لا ینقض...»، بیان‌کننده قضیه ارتکازی در مورد استصحاب است که در بسیاری از روایات به کار رفته

است». (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص. ۲۹۶).

البته به نظر می‌رسد تلاش مزبور، مثبت مدّعی محقق خراسانی نیست؛ زیرا اگر ظهور روایت فوق را در صرف اختلاف زمان یقین و شک و نه بیشتر از آن بپذیریم و از طرفی، این موضوع با قاعده شک ساری سازگاری داشته باشد و نه با استصحاب و در متن واقع و فرض نیز قاعده شک ساری جایگاه شرعی داشته باشد، چرا نتوان با جمله‌ای از امام (علیه‌السلام) که در این حدیث آمده، این قاعده را اثبات کرد؟ بله؛ اگر این‌گونه تعبیر که در روایت آمده، قالب برای بیان و اثبات قاعده یقین نبود، ناچار می‌شدیم تعبیر امام (علیه‌السلام) در روایت را حمل بر بیان استصحاب کنیم، اما همان‌گونه که در کلام محقق خراسانی گذشت، چنین فرضی خلاف مفروض مرحوم آخوند است؛ چه اینکه ایشان تصریح کرد که روایت، در قاعده یقین ظهور دارد. بنابراین، سخن ایشان مبنی بر اینکه این قالب عبارتی برای بیان اعتبار استصحاب استفاده می‌شود، نمی‌تواند مانع از حمل روایت بر ظاهرش (مطابق بیان محقق خراسانی) شود. شیخ انصاری نیز در بیان ابتدایی، دلالت روایت را بر قاعده یقین قطعی می‌داند و حتی شبهه مخالف بودن مفاد روایت بر فرض دلالت بر این قاعده را با اجماع فقیهان بر عدم پذیرش قاعده یقین پاسخ داده و می‌فرماید:

«بر فرض بپذیریم قبول کردن قاعده به‌طور مطلق با اجماع فقیهان (بر عدم پذیرش این قاعده) مخالف است، ممکن است دلالت قاعده را به عدم نقض یقین سابق نسبت به اعمال گذشته و مترتب بر آن یقین، مقید سازیم (و دیگر از این به بعد، اثری را بر آن یقین مترتب نسازیم)... و یا حکم به عدم نقض یقین را به صورتی که فرد، مستند یقین سابق را به یاد نمی‌آورد، مقید نماییم، اما صورتی را که شخص، متوجّه فساد مستند قطعش می‌شود، از شمول این قاعده مستثنا سازیم (و با این تقیید، قاعده را از شبهه مخالفت با اجماع فقیهان رها سازیم)» (انصاری، ۱۴۱۵ق، صص. ۶۸-۶۹)

اما ایشان در نهایت از این نظر برمی‌گردد و با ابراز کلامی مشابه بیان محقق خراسانی، روایت را ظاهر در استصحاب دانسته و حمل آن را بر نهاد شک ساری بعید می‌شمرد. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص. ۷۰).

البته به نظر می‌رسد ادعای جزم و یقین ابتدایی شیخ انصاری به دلالت روایت بر

قاعده یقین، قدری مبالغه‌آمیز باشد؛ زیرا روایت مزبور، صراحت در این قاعده ندارد، اما به هر روی به نظر می‌رسد تلاش ایشان نیز مانند محقق خراسانی در اختصاص روایت فوق به استصحاب، تلاش موفق‌تری نیست و به راحتی می‌توان روایت را حمل بر بیان هر دو قاعده کرد، زیرا تعبیر به «فشک» که در روایت به کار رفته، هم با شک در اصل یقین و هم با شک در ادامه یقین سازگاری دارد.

۲-۳. روایات قاعده فراغ و تجاوز

دلیل دیگری که برخی از اصولیان در اثبات حجیت قاعده یقین بدان استناد جسته‌اند، روایات فراغ و تجاوز است. در این ارتباط، در متون روایی، اخباری وجود دارد که فقها در اثبات قاعده فراغ یا تجاوز یا هر دو، به آن‌ها استناد کرده‌اند؛ البته قبل از بررسی نحوه دلالت این روایات بر قاعده یقین، لازم است تعریف مختصری از این دو قاعده بیان شود. محقق بجنوردی در تعریف این دو قاعده می‌فرماید:

«قاعده فراغ عبارت از حکم به صحت در موردی است که مکلف از انجام آن فارغ شده و صحت آن مشکوک است. قاعده تجاوز نیز عبارت است از حکم شارع به وجود چیزی که وجودش مشکوک است بعد از اینکه محل انجام آن گذشته باشد» (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص. ۳۲۰).

در ارتباط با این دو قاعده، روایات متعددی به‌عنوان مدرک قاعده مورد استناد واقع شده است که در ادامه پژوهش مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ البته در مورد دلالت این روایات بر قاعده شک ساری، اندیشه واحدی وجود ندارد و درحالی‌که محقق حائری مدرک بودن این روایات را برای اثبات این قاعده ممکن می‌داند (حائری، ۱۳۵۵، ص. ۲۲۰)، شیخ انصاری این امکان را نمی‌پذیرد و آن را توهمی فاسد می‌داند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص. ۳۱۱) و قاعده فراغ و تجاوز را اجنبی از قاعده یقین می‌پندارد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص. ۳۱۰).

به نظر می‌رسد در داوری بین این دو دیدگاه باید گفت هرگاه ادعا این باشد که مفاد قاعده فراغ و تجاوز همان مفاد قاعده یقین است و تشبیه و استنتاج این دو قاعده از روایات، تشبیه قاعده یقین با تفاسیر متعددی است که در مورد این قاعده بیان شده و در آینده بدان خواهیم پرداخت، در این صورت حق به جانب شیخ انصاری

(رحمت‌الله) است، اما اگر مدعا این باشد که در ضمن اسناد پشتیبان قاعده فراغ و تجاوز، تعابیری وجود دارد که می‌تواند مثبت قاعده یقین ولو فی‌الجمله و بر طبق برخی تفاسیر آن باشد، به راحتی نمی‌توان سخن شیخ و سایر کسانی را که با ایشان هم‌اندیشه‌اند، پذیرفت و اثبات قاعده یقین از این روایات را توهّم فاسد دانست و در این صورت کلام محقق حائری قابل قبول و توجیه‌پذیر خواهد بود.

از این رو لازم است تفاسیری را که در مورد قاعده شک ساری وجود دارد، بیان کنیم و با عرضه آن‌ها بر نصوص دال بر قاعده فراغ و تجاوز، امکان اثبات قاعده یقین از این روایات را مورد بررسی قرار دهیم.

شیخ انصاری از این نهاد، سه تفسیر ارائه می‌دهد که ما از آن به تفسیر حداکثری، متوسط و حداقلی تعبیر می‌کنیم، بدین ترتیب که مطلوب از این قاعده:

۱. اثبات حدود مشکوک فی و استمرار و بقای آن تا یقین به ارتفاعش باشد.
۲. اثبات صرف حدود مشکوک فی در زمان سابق باشد و نظری به ما بعد آن نداشته باشیم.

۳. امضای آثار مترتب بر یقین سابق و حکم به صحت اعمال گذشته باشد که بر یقین سابق متفرع شده است. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص. ۳۱۱).

در صورتی که بخواهیم سه تفسیر فوق از قاعده یقین را بر مثالی تطبیق دهیم، خواهیم گفت اگر عدالت زید در روز پنجشنبه یقینی بوده و برای فرد در روز جمعه نسبت به عدالت زید در روز پنجشنبه، شک و تردید پیدا شود، در این صورت اگر مطلوب از قاعده یقین، تفسیر اول باشد، بدین معناست که هدف ما از این قاعده، اثبات وجود عدالت زید در روز پنجشنبه و استمرار آن تا زمانی است که یقین برخلاف آن حاصل شود. به عبارت دیگر، اگر عدالت زید در روز پنجشنبه مورد شک و تردید واقع شود، نه تنها حکم می‌کنیم که وی روز پنجشنبه دارای صفت عدالت بوده، بلکه قائل می‌شویم تا زمانی که یقین برخلاف حاصل نشود، وی بر صفت عدالت باقی است (تفسیر حداکثری).

اما اگر مطلوب از قاعده یقین، تفسیر دوم باشد، بدین معناست که هدف ما از اجرای قاعده، صرفاً اثبات عدالت زید در روز پنجشنبه است و وجود عدالت در زید برای زمانه‌ای بعد، نیازمند دلیل جدید است (تفسیر متوسط).

و بالاخره در صورتی که مطلوب از این قاعده، تفسیر سوم آن باشد، بدین معناست

که می‌خواهیم با اجرای این قاعده، حکم به صحت آثار مترتب بر یقین سابق کنیم و مثلاً اگر قاضی یقین به عدالت زید در روز پنجشنبه داشته و بر همین اساس، شهادت او را به‌عنوان شاهد عادل پذیرفته و حکم قضایی صادر کرده است، اکنون که برای قاضی نسبت به عدالت وی در روز پنجشنبه، شک و تردید حاصل شده، طبق قاعده یقین، این شهادت و حکم صادر بر اساس آن را ممضا و صحیح بداند، بدون اینکه در صدد اثبات عدالت وی در روز پنجشنبه باشد (تفسیر حداقلی).

۳-۲-۱. تطبیق تفاسیر از قاعده یقین بر نصوص قاعده فراغ و تجاوز

شکی نیست که هرگاه یقین طریقی (یقینی که کاشف از واقع است و بما هو هو موضوعیت ندارد)، مبتدل به شک شود، باید تمام احکام مترتب بر آن نیز تعطیل شود و این چیزی جز باطل شدن قاعده یقین با هر تفسیری که فرض شود، نیست، لکن باید دید که به‌حسب نصوص موجود، شرع مقدس از این اصل کلی عدول کرده یا همچنان این اصل کلی پابرجا و جاری است. از این رو باید روایات قاعده فراغ و تجاوز را مورد بررسی قرار دهیم. برخی از این روایات به قرار ذیل است.

۱. حماد بن عثمان از امام صادق (علیه‌السلام) چنین نقل می‌کند: «در حال سجده در انجام رکوع شک نمودم (وظیفه‌ام چیست؟) حضرت فرمودند: رکوع را انجام داده‌ای، بگذر» (عاملی، ۱۴۰۹، ص. ۴۳۴).
۲. موثقه ابن بکیر از محمد بن مسلم از امام باقر (علیه‌السلام): «هرچه که گذشته و در آن شک کردی، بنا را بر آنچه بوده، بگذار» (طوسی، ۱۳۶۹، ص. ۳۴۴).
۳. موثقه ابن ابی یعفر از امام صادق (علیه‌السلام): «اگر در چیزی از وضو شک کردی درحالی‌که در جزء دیگر وارد شده‌ای، شک تو اعتبار ندارد. شک در صورتی معتبر است که از مشکوک نگذشته باشی» (طوسی، ۱۳۶۵، ص. ۱۰۱).
۴. معتبره اسماعیل بن جابر از امام باقر (علیه‌السلام): «اگر بعد از انجام سجده در رکوع شک کردی، بنا را بر انجام رکوع قرار ده... در هر چیزی از اموری که از محل انجام آن گذشته‌ای، شک کنی درحالی‌که در غیرش وارد شده‌ای، بنا را بر انجام آن گذار» (طوسی، ۱۳۹۰، ص. ۳۸۵).

واضح است که مفروض این روایات، قاعده یقین نیست؛ زیرا در قاعده یقین، فرض

این است که وصف یقین قبل از زمان شک پدید می‌آید و اگر این قاعده معتبر باشد، معنایش این است که با تحقق یقین در زمان اول، باید آن را مؤثر انگاشت، هرچند این یقین در آنات بعد به شک مبدل شده باشد، اما در متون فوق چنین بیانی وجود ندارد، ولی تأمل در این روایات مبین این است که قاعده یقین نیز از این روایات قابل استفاده است با این توضیح که، روایات فوق یا برخی از آن‌ها دلالت دارد بر اینکه هرگاه عملی صورت گرفت و سپس در آن شک واقع شد، نباید به شک مجال تأثیر داد؛ خواه در مورد آن عمل، یقینی وجود داشته و الان به شک تبدیل شده باشد یا یقینی وجود نداشته و غفلت بوده است و الان در کیفیت کار و انجام آن شک و تردید وجود دارد.

البته آنچه از روایات قابل استفاده است، پذیرش مفاد قاعده یقین با تفسیر حداقلی آن است مگر اینکه قانونی خلاف آن را اقتضا کند. در این بخش باید کلام شیخ انصاری (رحمت‌الله) را آورد که فرموده است:

«اگر منظور از این روایات، تفسیر دوم باشد، مدرکی جز روایات عدم اعتنا به شک بعد از تجاوز از محل ندارد، لکن اگر این روایات تمام باشد، در ارتباط با آثار سابق مترتب شده بر یقین نافع است و تنها صحت اعمال گذشته با این روایات قابل اثبات است، اما اثبات نفس یقین سابق و ترتب آثار آن قابل اثبات نیست» (انصاری، ۱۴۱۵، ص. ۳۱۲).

نتیجه‌گیری

همان‌طور که گذشت، برای اثبات حجیت و اعتبار قاعده یقین، به دو دسته از ادله استناد صورت گرفته است که عبارت‌اند از:

۱. اخبار استصحاب.

۲. اخبار قاعده تجاوز و فراغ.

در ارتباط با اخبار استصحاب بیان شد که مشهور اصولیان متأخر قائل‌اند روایات استصحاب، صلاحیت شمول برای هر دو قاعده استصحاب و یقین را ندارد. لذا مشهور، نهاد شک ساری را از صحن ادله استصحاب خارج کرده‌اند، اما مطابق با بیان برخی دیگر از اصولیان، در بین این اخبار، امکان استناد به روایت منقول از جناب صدوق (رحمت‌الله) برای اثبات قاعده یقین در صورت اصلاح سند و دلالت وجود دارد، اما

چنانچه در مورد سند روایت گذشت، با استفاده از تراکم ظنون رجالی می‌توان وضعیت دو راوی مورد مناقشه در سند روایت صدوق (رحمت‌الله)، یعنی قاسم بن یحیی و حسن بن راشد را اصلاح کرده و روایات آن‌ها را قابل استناد دانست. از نظر دلالت نیز ممکن است بگوییم با توجه به تصریح روایت به سبق صفت، یقین بر شک که ملاک قاعده یقین است و امکان شمول کلمه «شک» نسبت به بقا و حدوث، روایت صلاحیت برای اثبات هر دو قاعده استصحاب و یقین را داراست و ظهور عنوان شک و یقین در شک و یقین فعلی نیز مانع از این برداشت نیست؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد، مستفاد از روایات استصحاب که در آن‌ها از فعل ماضی کان و مشتقات آن استفاده شده، این است که شک و یقین سابق موضوع حکم‌اند نه شک و یقین فعلی.

در ارتباط با اخبار قاعده فراغ و تجاوز نیز بیان شد هرگاه مقصود از استناد به این روایات، این باشد که در ضمن اسناد پشتیبان قاعده فراغ و تجاوز، تعبیری وجود دارد که می‌تواند مثبت قاعده یقین ولو فی‌الجمله و بر طبق برخی تفاسیر آن باشد، کلامی قابل قبول و پذیرش خواهد بود.

البته در استناد به هر دو دسته از ادله برای اثبات قاعده یقین بیان شد که تفاسیر متعددی درباره این قاعده بیان شده (تفسیر حداکثری، متوسط و حداقلی)، اما آنچه از روایات قابل استفاده است، پذیرش مفاد قاعده یقین با تفسیر حداقلی آن (امضای آثار مترتب بر یقین سابق و حکم به صحت اعمال گذشته که بر یقین سابق متفرع شده) است مگر اینکه قانونی خلاف آن را اقتضا کند.

یادداشت‌ها

۱. امام صادق (علیه‌السلام) از امیر مؤمنان حضرت علی (علیه‌السلام) چنین نقل می‌فرمایند: هرکس بر یقین به امری است، سپس برایش شک حاصل شود، پس باید بنا را بر یقینش گذارد؛ زیرا شک، یقین را نقض نکرده و از بین نمی‌برد.

کتابنامه

آشتیانی، محمدحسن بن جعفر (۱۴۰۳ق). *بحر الفوائد* (جلد ۳). قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). *فرائد الاصول* (جلد ۳). قم: کنگره جهانی شیخ اعظم.

- بجنوردی، حسن بن آقا بزرگ (۱۴۱۹ق). *القواعد الفقهية* (جلد ۱). قم: نشر الهادی.
- تبریزی، موسی بن جعفر بن احمد (۱۳۶۹). *اوثق الوسائل*. قم: نجفی.
- حائری، شیخ عبدالکریم (۱۳۵۵). *درر الفوائد (درر الاصول)* (جلد ۲). قم: چاپخانه مهر.
- حائری، شیخ مرتضی (۱۴۰۶ق). *مبانی الاحکام*. قم: جامعه مدرسین.
- حلّی، حسن بن علی بن داوود (۱۳۸۳). *رجال ابن داوود*. تهران: دانشگاه تهران.
- حیدری، سیدعلی نقی (۱۴۱۰ق). *اصول الاستنباط*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق). *کفایة الاصول*. قم: آل البيت.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۷ق). *الهدایة فی الاصول* (جلد ۴). بی جا: مؤسسه صاحب الامر.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۷ق). *مصباح الاصول* (جلد ۳). قم: کتابفروشی داوری.
- روحانی، محمدحسین (۱۴۱۳ق). *منتقى الاصول* (جلد ۶). بی جا: چاپخانه امیر.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳ق). *خصال* (جلدهای ۱ و ۲). قم: جامعه مدرسین.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه* (جلد ۲). قم: جامعه مدرسین.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). *التهدیب* (جلدهای ۱ و ۲). تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰). *الاستبصار* (جلد ۱). تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *الفهرست*. نجف: المكتبة المرتضوية.
- عاملی، شیخ حر (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة* (ج ۵). قم: آل البيت.
- غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴). *رجال ابن غضائری*. قم: اسماعیلیان.
- مامقانی، عبدالله (۱۳۸۹). *تنقیح المقال*. قم: آل البيت.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۱۲ق). *اصول الفقه*. قم: اسماعیلیان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۹). *طریق الوصول الی مهمات علم الاصول* (جلد ۲). تهران: دار النشر امام علی بن ابی طالب.